



GILLETTE: رئیس من

GILLETTE AUDIO — PEPPE — GILLETTENARRATIVE.COM

رئیس نشسته نبود. داشت فرو می‌رفت. نه حرف می‌زد، نه نگاه می‌کرد، نه فرمان می‌داد. به زحمت نفس می‌کشید. از آن روزهایی که حتی بزرگترین مردان هم به بچه‌هایی می‌مانند که در سرما رها شده‌اند.

از دور دیدمش و قرار ملاقاتی عاشقانه ترتیب دادم — دو دوست زن. آرام آمدند و کنارش نشستند. بی آرایش، بی عشوهِ. فقط حاضر. گویی کسی آن‌ها را آن‌جا گذاشته بود تا خلایی را پر کنند که پر شدن نمی‌پذیرفت.

با تقلای مردی که سنگی را بلند می‌کند چشمانش را بالا آورد، نگاهم کرد و با چهره‌ای گرفته پرسید: این‌ها کی‌اند، Nando؟ بی‌آن‌که جواب بدهم لبخند زدم. پافشاری کرد:

— «Nando... فکر می‌کنی... این‌ها روسپی‌اند؟»

صدایش شکسته بود. نه طعنه‌ای، نه بدخواهی‌ای. فقط ترس. ترس از این‌که مردی شده باشد که باید به کسی پول بدهد تنها برای این‌که دیگر احساس تنهایی نکند.

در تمام عمرش هرگز برای زنی پول نداده بود — اما بارها جیب‌هایش را برایشان خالی کرده بود. جیب اول: دسته‌ای کلفت از اسکناس برای نمایش قدرت. باقی: پول خرد، گویی بگوید فقط آنچه را خودم بخواهم خرج می‌کنم. آهسته نزدیک‌تر رفتم، همان‌طور که آدم به کسی نزدیک می‌شود که لب پرتگاه ایستاده است.

— «نه، رئیس. روسپی نیستند.»

آب دهانش را فرو برد، گویی منتظر حکمی است.

— «پس چه هستند؟»

— «جانشین‌اند، رئیس.»

سکوت. اول نفهمید. بعد معنا از راه رسید.

— «جانشین... جانشین چه؟»

— «جانشین هر آنچه دیگر نمی‌توانید به‌تنهایی حس کنید.»

دو زن مرا تماشا می‌کردند، اما چشم پایین نینداختند. آن‌ها می‌گیرند — همیشه — اما هرگز نمی‌خواهند.
آن‌جا نبودند تا دلبری کنند. حاضر بودند تا سیامچاله‌ای را پر کنند.

رئیس آهسته نفس کشید. یک قطره اشک — فقط یکی — بی‌صدا فرو افتاد.

— «Nando... دارم سقوط می‌کنم.»

— «می‌دانم، رئیس. اما نه امروز.»

و برای یک ثانیه، در آن لحظه، دوباره خودش شد. نه نقش. نه نماد. مرد.

مرد «رئیس من».

سلام، *Peppe*